



## بررسی زمینه‌های تاریخی قطع روابط دیپلماتیک الجزایر و مغرب و پیامدهای آن<sup>۱</sup>

محمد سخر<sup>۲</sup>

مترجم: مجید منهایجی<sup>۳</sup>

### چکیده

در ۲۴ آگوست ۲۰۲۱ م، الجزایر ضمن حفظ روابط کنسولی، روابط دیپلماتیک خود را با کشور مغرب قطع کرد. این مرحله در شرایط افزایش ظاهری تنش در ماه‌های اخیر صورت می‌گیرد. در نتیجه ترکیب تعدادی از عوامل و تحولات بین المللی، که برخی از آنها بر اساس اختلافات تاریخی و مرزی است و برخی دیگر مربوط به تحولات منطقه‌ای و بین المللی است. در این بین تحلیل‌گران به نقش کشورهای فرامنطقه‌ای همچون رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در تحریک گسل‌های حساس در زمینه الجزایر و مغرب اشاره می‌کنند. این مقاله به بررسی پیشینه تاریخی روابط الجزایر و مغرب، دلایل قطع روابط دیپلماتیک آنها، واکنش‌های بین المللی و پیامدهای منطقه‌ای آن می‌پردازد.

تحلیل‌گران به طور پیوسته پرسش‌هایی درباره روابط دو کشور الجزایر و مغرب مطرح می‌کنند و سپس به دنبال تحلیل و ارائه راهکارهایی برای برون رفت از این تنش هستند. چه عواملی بر روابط مغرب و الجزایر تأثیر می‌گذارد؟ و چگونه روابط این دو کشور بر مسائل مختلف منطقه مغرب الاقصی یا اصطلاحاً مغرب عربی و به‌ویژه موضوع صحرا تأثیر می‌گذارد؟ آیا چشم انداز حل و فصل اختلافات مغرب و الجزایر کلید حل مشکل مزمن صحرا خواهد شد؟ و اگر در آینده دستیابی به موفقیت در روابط بین رباط و الجزیره بعید باشد؛ آیا این احتمال ادامه وضعیت کنونی خواهد بود که شبیه یک جنگ سرد کنترل شده است؟

واژه‌های کلیدی: الجزایر، مغرب، صحرای غربی، جبهه پولیساریو.

۱. این مقاله برگردان مقاله‌ای با عنوان: «خلفی‌ات قرار الجزائر قطع العلاقات الدبلوماسية مع المغرب وتداعياته» است، که در مرکز العربي للأبحاث ودراسة السياسات در مورخه دوم سبتمبر ۲۰۲۱ منتشر شده است.

\*بخش چکیده و مقدمه از مترجم می‌باشد.

۲. پژوهشگر و تحلیل‌گر مسائل شمال آفریقا

۳. دکتری تاریخ اسلام - دانشگاه تربیت مدرس تهران mmajid.menhaji@gmail.com

الجزایر و مغرب به عنوان دو کشور همسایه، دارای جنبه‌های اشتراکی بسیاری هستند. در این میان سه عامل مهم به بروز گاه و بی‌گاه تنش در منطقه مغرب عربی می‌انجامد. این عوامل عبارتند از:

۱. مسائل تاریخی و ایدئولوژیکی

۲. مسائل اختلاف مرزی

۳. بازیگران بین‌المللی همچون رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی.

همچنین سه مسئله راهبردی به چالش و نقاط تنش‌زا روابط میان دو کشور تبدیل شده است:

۱. مسئله صحرای غربی؛

۲. مسئله عادی‌سازی مغرب روابط با رژیم صهیونیستی و تمایل اسرائیل به حضور به عنوان ناظر در اتحادیه آفریقا و مخالفت صریح الجزایر با آن.

۳. دخالت و تحریک گروه‌های جدایی طلب در منطقه قبایلی الجزایر از سوی مغرب.

همه این گزاره‌ها و داده‌ها نشان می‌دهند که مطالعه روابط مغرب و الجزایر کلید درک مشکلات مختلف در منطقه‌ای به اصطلاح «مغرب عربی» خوانده می‌شود، است. این امر در سطوح مختلف می‌باشد. با این وجود روابط الجزایر و مغرب نسبی و بسیار شکننده - گاه با قطع روابط و گاه حتی با جنگ مرزی و تبادل آتش (جنگ الرمال) - است. مغرب و الجزایر دو کشور همسایه هستند که بیش از یک هزار و ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک زمینی و قرابت فرهنگی زیادی با هم دارند؛ اما این روزها روابط آنها نه تنها گرم نیست، بلکه پرتنش شده و نوعی جنگ سرد میان دو کشور در جریان است. مغرب در سال ۱۹۵۶ و الجزایر در سال ۱۹۶۲ به استقلال دست یافتند، اما روابط دو کشور از آن زمان پیوسته پرتنش بوده است. در سال ۱۹۷۶ روابط دیپلماتیک آنها به مدت ۱۲ سال قطع شد و تا سال ۱۹۸۸ این روابط برقرار نشد. تنش، اختلاف نظر، رویارویی نظامی و در بهترین حالت بی‌تفاوتی مهم‌ترین ویژگی روابط دو همسایه از آغاز استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۱ است. با این وجود الجزایر دارای سفارت در رباط، و دو کنسولگری در وُجده و کازابلانکا است. مغرب نیز دارای سفارت در الجزایر و دو کنسولگری در وهران و سیدی بلعباس است.

با وجود حمایت‌های مغرب همراه با مصر، اتحاد جماهیر شوروی سابق و کوبا در جنگ استقلال از جبهه آزادی بخش الجزایر، اما پس از استقلال و با ادعای الجزایر بر دو منطقه بشار و تندوف که از سال ۱۹۵۰ تحت کنترل فرانسه بود، به نوعی به تنش تبدیل شد. از سوی دیگر مغرب، فرانسه را متهم می‌کرد که هنگام تعیین مرز بین دو کشور از الجزایر حمایت کرده است. بنابراین در اواسط سال ۱۹۶۲ م. مغرب نیروهای خود را در منطقه‌ای خارج از مرزهای تعیین شده توسط فرانسه، مستقر کرد و در سال ۱۹۷۵ و همزمان با آمادگی اسپانیا برای خروج از صحرای غربی، مغرب نیز ۳۵۰ هزار مغربی را به منطقه صحرای غربی فرستاد. این حرکت مغرب زمینه‌ساز برای شروع جنگ بین دو کشور الجزایر و مغرب در سال‌های





۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ م فراهم کرد و با درگیری‌های پراکنده آغاز شد، اما سرعت جنگ در اکتبر ۱۹۶۳ م به شدت افزایش یافت و درگیری‌ها تا سال بعد ادامه یافت.

جنگ پس از دخالت اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا متوقف شد و آتش بس بین دو طرف برقرار شد؛ اما این جنگ اثری ماندگار بر پیکره روابط دو کشور برجای گذاشت. از سوی دیگر ائتلاف و قطب‌بندی‌های جنگ سرد میان شرق و غرب نیز بر مناقشات و روابط دو کشور افزود. پس از سرنگونی حکومت احمد بن بلا در الجزایر و رسیدن هواری بومدین به قدرت در الجزایر، تنش میان دو کشور برای یک دوره موقت کاهش یافتند و دو کشور به توافق رسیدند تا مرزهای مورد مناقشه را مشخص کنند. با این حال، تنش به زودی بازگشت و روابط دو کشور بدتر و حتی پیچیده‌تر شد. پس از آنکه مراکش در سال ۱۹۷۵ به اصطلاح «راهپیمایی سبز» را سازمان داد چند هزار نفر نفر به مناطقی در صحرای غربی راهپیمایی کردند و به حضور استعمار اسپانیا در منطقه پایان دادند. اما حمایت عمومی الجزایر از جبهه پولیساریو، که با آنچه اشغالگری مغرب بر صحرای غربی با هر عنوانی مخالفت می‌کرد؛ منجر به درگیری نظامی بین الجزایر و مغرب در سال ۱۹۷۶ م شد. الجزایر بعدها تعدادی از مردم صحرای غربی را پناهندگی داد و آنها را در اردوگاه‌های واحه تندوف پناه داد. پناهجویان در این اردوگاه تأسیس جمهوری صحرا را اعلام کردند و الجزایر نخستین کشوری بود که جمهوری نوپا را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۷۹ م، هواری بومدین درگذشت و شاذلی بن جیدید در پست ریاست جمهوری جایگزین وی شد. شاذلی به دنبال پیگیری یک سیاست خارجی محتاطانه و کمتر انقلابی بود. علیرغم اتهامات مکرر مغرب علیه الجزایر در اوایل دهه هشتاد قرن بیستم میلادی، نیروهای الجزایری در نبردهای صحرای غربی شرکت کردند.

با این وجود، اتحادیه مغرب عربی در سال ۱۹۸۹ م تأسیس شد؛ اما به دلیل اختلاف سیاسی بین دو الجزایر و مغرب، اجلاس‌های اقتصادی تا ۱۹۹۴ برگزار نشد. اما در سال ۱۹۹۴ م به دلیل عملیات‌های تروریستی در شهر مراکش و اتهام زنی مغرب به الجزایر، شاه پیشین یعنی حسن دوم، مرزهای زمینی را با الجزایر بست و به مقررات ویژه بر ویزای الجزایری وضع کرد. در مقابل الجزایر، نیز مغرب را متهم به قاچاق حشیش به الجزایر کرد. علیرغم تبادل بازدیدها و پیام‌ها بین مقامات و رهبران دو کشور، تا مدت‌ها روابط دو کشور در همه سطوح با بن بست مواجهه بود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ م، مغرب برخی از نیروهای خود را از صحرای غربی خارج کرد و آنها را در مرز بین دو کشور مستقر کرد.

با این مقدمه، می‌توان روابط دو کشور الجزایر و مغرب را به پنج مرحله تقسیم کرد. مرحله یک تا چهار توسط مترجم به رشته تحریر درآمده است و مرحله پنجم که روابط الجزایر و مغرب در پسا استقلال دو کشور است، به قلم نویسنده می‌باشد.

### ۱. روابط دو کشور در عصر حکومت رومی‌ها تا آغاز ۱۶ م (تا ۱۵۱۸ م)

بیشتر منابع مربوط به تاریخ باستان الجزایر و شمال آفریقا در عصر رومیان را به سه نهاد سیاسی تقسیم می‌کنند. به تصریح بطليموس مشهورترین جغرافیدان آن دوران، رودخانه ملویه به عنوان خط مستقیم و مرزی میان دو منطقه به اصطلاح موریتانی طنجه و موریتانی قیصریه است. همچنین این موضوع توسط برخی از مورخان فرانسوی مورد تاکید قرار گرفت.

آن‌ها معتقدند که رودخانه ملویه سدی طبیعی و یک تمایز اساسی برای تفکیک دو کشور است. این امر، رومیان را واداشت تا موریتانی طنجه را از نظر اداری با اسپانیا پیوند زنند؛ درحالی‌که بقیه شمال آفریقا از آفریقای پروکنسولی تبعیت می‌کنند. (قاده دین، ۲۰۱۸: ۲۰۴)

آغاز شکل‌گیری نهادهای سیاسی در شمال آفریقا همزمان با درگیری‌های کارتاژی‌ها و رومیان است. کارتاژ در تونس کنونی تأسیس شد؛ درحالی‌که دو پادشاهی ماسینیس و صفاقس در الجزایر را اشغال کرده بودند. در همین زمان مورها مغرب کنونی را دست داشتند. پس از حذف کارتاژها و تسلط رومی‌ها بر شمال آفریقا، سرزمین‌های کارتاژ زیر مجموعه رومی‌ها و با عنوان آفریقای پروکنسولی حفظ شد. بدین ترتیب موریتانی طنجه در خاک مغرب کنونی و موریتانی قیصریه در بخشی از الجزایر ثبت شد. حد فاصل میان آنها نیز رودخانه ملویه بود.



(نقشه شماره ۱) شمال آفریقا در عصر رومیان

پس از فتوحات اسلامی در شمال آفریقا، این منطقه به یک واحد سیاسی یکپارچه معروف به «مغرب اسلامی» تبدیل شد و به لحاظ جغرافیایی به سه منطقه تقسیم شد: مغرب ادنی، مغرب اوسط و مغرب اقصی. این وضعیت تا ظهور حکومت‌های منطقه‌ای این چنین بود. می‌توان به دولت‌های اغلبیان در مغرب ادنی و ادریسیان در مغرب اقصی و حکومت‌های خوارجی در مغرب اوسط اشاره کرد. این دولت‌ها همه فضای جغرافیایی که در آن قرار داشتند را اشغال نکردند؛ بلکه حکومت‌های آن زمان به ندرت مرزهای را به طور دقیق تعریف می‌کردند و بیشتر در شهرها متمرکز بودند و یا مناطق مجاور در آنها را دنبال می‌کردند. از سوی دیگر مناطق دیگر همچنان سرکش بودند و یا مناطق تحت زعامت قبایل، که هیچ مرجعیتی را به

رسمیت نمی شناختند. اما در عصر حکومت فاطمیان، به ویژه دوره المعزالدین الله همه بخش های مغرب یکپارچه گردید و پس از بازده زمانی کوتاهی دوباره مغرب اسلامی چندپاره شد. (الصلابی، ۲۰۰۹: ۵۹)

دولت موحدین آخرین حکومتی است که توانست سه بخش مغرب اسلامی را متحد سازد. آن ها در مرحله نخست ابتدا بر وهران و بخش هایی از مغرب اوسط مسلط شدند. (۱۱۴۴ م/ ۵۳۹ هـ) سپس در مرحله دوم نفوذ خویش را تا مغرب اقصی و حتی شهر مراکش (۱۱۴۷ م/ ۵۴۱ هـ) گسترش دادند. سرانجام در مرحله سوم یعنی در سال ۱۱۵۹ م/ ۵۵۴ هـ دیگر شهرهای منطقه مغرب اوسط و ادنی را فتح کردند. (ابن الخطیب، ۱۳۲۹: ۱۳۹؛ الصلابی، ۲۰۰۹: ۱۲۳) این دوره از سال ۵۲۴ تا ۶۶۷ هـ (۱۱۳۰-۱۲۶۹ م) بیانگر مرحله طلایی است که در آن منطقه مغرب یکپارچه گردید و درگیری های مختلف میان این بخش ها نیز متوقف شد. این به معنای تسلط یک بخش بر بخش دیگر نیست؛ زیرا هیچ بخش اصلی و دیگری زیر مجموعه وجود نداشت. دولت موحدین یک حکومت دینی است که بر دوش آموزی ها بنا شده بود. پس از یک قرن و نیم، دولت موحدین به دلایل مختلف دچار چالش های زیادی گردید. بدین ترتیب شمال آفریقا به دولت های محلی کوچکی تقسیم شد که فراتر از یک شهر نبودند و یا در چارچوب و ساختار قبیله ای بودند. (حکومت های مغرب اقصی: ادریسیان، مغراویان، مرابطین، موحدین، بنی مرین، بنی وطاس، سعدیان و علویان) این دوران تاریخی با پیچیدگی ها و ابهام و درگیری های داخلی بسیاری همراه بود. از این رو، منطقه پی در پی شاهد سقوط یا تجزیه دولت های مختلف می شد؛ از جمله: بنی حفص (۶۲۷-۹۸۲ هـ) در تونس و شرق مغرب اوسط، دولت بنی زیان (۶۳۱-۹۵۷ هـ) در غرب مغرب اوسط و الجزایر و دولت بنی مرین (۶۶۸-۸۶۹ هـ) مغرب اقصی. (ابن احمر، ۲۰۰۱: ۹) در دوران حکومت بنی زیان و بنی مرین، مرز طبیعی همچنان رودخانه ملویه بود که به عنوان خط جداکننده دو حکومت در نظر گرفته می شد. حسن الوزان از مهم ترین جغرافیدانان شمال آفریقا معتقد است که حدود منطقه تلمسان غربی همان وادی زا و روخانه ملویه است. (الحسن الوزان، ۱۹۸۲: ۷/۲-۱۴) بنابراین می توان گفت که رودخانه ملویه پیوسته خط مرزی تاریخی میان الجزایر و مغرب به شمار می رفت.

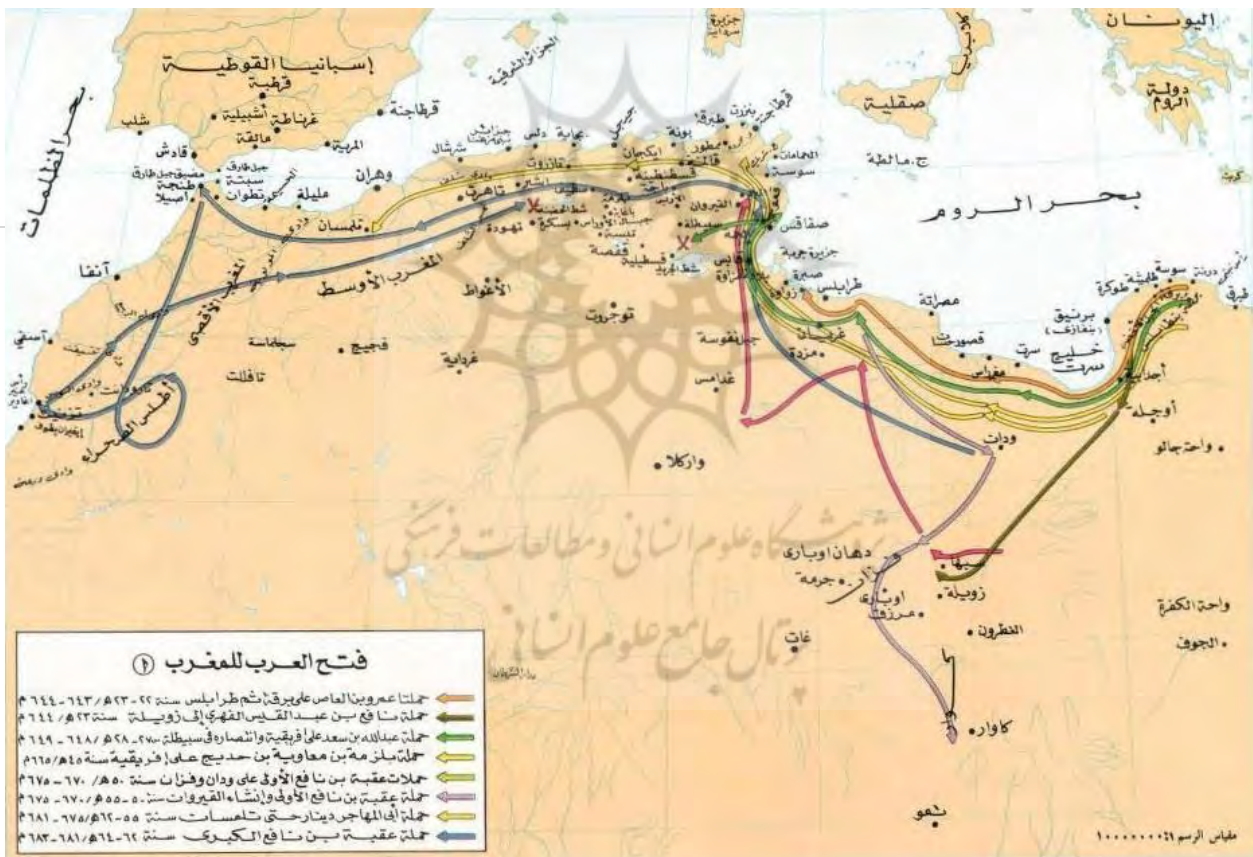


(نقشه شماره ۲) نقشه پراکندگی دولت‌های اسلامی در مغرب ادنی، اوسط و اقصى

جدول حکومت‌های اسلامی در شمال آفریقا پس از فتوحات اسلامی تا عصر عثمانی
تا سال ۸۰/امویان/تصرف سراسر شمال آفریقا به وسیله مسلمانان
۱۳۲/به قدرت رسیدن بنی عباس/شورش‌های شمال آفریقا به وسیله خوارج
۱۷۲/ادریسیان/ادریس بن عبد الله، با استقرار در مراکش، دولت شیعی ادریسیان را بنیاد نهاد.
۱۸۴/بنی اغلب/ابراهیم بن اغلب، حاکم عباسی تونس اعلام استقلال کرد و بر الجزایر و تونس حکومت کرد.
۲۱۷/۲۱۲/تصرف سیسیل به وسیله بنی اغلب.
۲۹۷/فاطمیان/تشکیل دولت فاطمیان در تونس و الجزایر و انقراض بنی اغلب.
انتقال دولت فاطمیان به مصر، پس از آن شمال آفریقا از دست فاطمیان خارج شد.
۳۷۵//انقراض دولت ادریسیان به دست امویان اسپانیا امویان اسپانیا برای مدتی بر مراکش سلطه یافتند.
۳۶۲/بنی زیری/تشکیل دولت بنی زیری در تونس
۴۰۵/بنی حماد/تشکیل دولت بنی حماد در الجزایر
۴۴۸/مرابطون/تشکیل دولت مرابطون
۴۷۹//مرابطون وارد اندلس شدند و مسیحیان را عقب راندند.



۵۲۴/موحدون/دولت موحدون در شمال افریقا تشکیل شد و دولتهای مرابطون، بنی زیری و بنی حماد را از بین برد.
۵۴۰/اورود موحدون به اندلس
۵۶۷/انقراض فاطمیان
۵۹۲/تشکیل دولت بنی مرین
۶۲۵/بنی حفص/تشکیل دولت بنی حفص در تونس
۶۳۳/بنی زیان/تشکیل دولت بنی زیان در الجزایر
۶۶۷/انقراض موحدون
قرن ۱۰/عثمانی/عثمانی‌ها بر شمال افریقا مسلط شدند.



(نقشه شماره ۳) نقشه فتوحات اسلامی

## ۲. روابط دو کشور در عصر عثمانی در الجزایر و دولت سعدیان مغرب (۱۵۱۸-۱۶۵۰ م)

در آغاز قرن ۱۶ م. الجزایر و مغرب شاهد شرایط سیاسی بودند که منجر به شکل‌گیری واقعیتهای در دو کشور شد. این وضعیت در سراسر قرن ۱۶ م. تا اواسط قرن ۱۷ م. ادامه داشت که منجر به شکل‌گیری الگوی خاصی از روابط دوجانبه الجزایر و

مغرب شد. بدین ترتیب الجزایر بخشی از حکومت عثمانی گردید. اما حکومت سعدیان به‌عنوان یک دولت قدرتمند در مغرب اقصی ظهور کرد. آن‌ها از مناطق جنوبی به شمال رفته بودند و کنترل شهر فاس را در سال ۹۵۲ هـ به‌دست گرفتند. (برکات، ۱۹۷۹: ۲۷۹) عثمانی‌ها به محض به‌دست گرفتن زمام الجزایر و رسیدن به سرحدات مرزی یعنی همان رودخانه ملویه، با درک مرزهای تاریخی مغرب اوسط، به سوی تلمسان و غرب الجزایر پیش رفتند. هدف آنها حمایت از غرب الجزایر و تلمسان در برابر اسپانیایی‌ها و سعدیان مغرب بود. حاکمان جدید الجزایر در دفاع از مرزهای الجزایر به ویژه مرزهای غربی به مدت سه قرن کوشیدند. اما در دوره صالح رایس یعنی اواسط قرن ۱۶ م. درگیری‌های مرزی متعددی در مقابل بلندپروازی‌ها و اقدامات سعدیان مغرب رخ داد. پس از غلبه سعدیان بر دولت بنی وطاس، محمدالشیخ سلطان سعدی به سوی شرق و شهر تلمسان تمایل پیدا کرد تا رویای گذشته مغربی را محقق کند و کوشید تا حضور ترسناک عثمانی‌ها را دفع کند.

اقدامات سعدیان به‌ویژه روابط با بنی وطاس و از سوی دیگر شرایط و ضعف حاکمان زیانی، تهدیدات اسپانیایی‌ها و سرانجام طرد برخی از هموطنان مغربی از سوی عثمانی‌ها، سعدیان را واداشت اقدامات اساسی انجام دهند. از این‌رو، در سال ۹۵۷ هـ به شهر تلمسان حمله کرد. سرانجام نخستین درگیری میان طرفین در همان سال رخ داد و سعدیان به دو شهر غرسیف و وجده الجزایر حمله کردند. حکام عثمانی الجزایر حملات گسترده‌ای برای دفع حمله سعدیان انجام دادند. اما سعدیان در منطقه بوغرون در نزدیکی تلمسان شکست سنگینی متحمل شدند. دفع حمله سعدیان همزمان با انقراض حکومت بنی زیان پس از سه قرن زمامداری بود. بنابراین پاشای عثمانی بر آن تعیین شد. اما سلیمان عثمانی پس از این حمله به اصلاح روابط میان حکام خویش در الجزایر و سعدیان پرداخت. از این‌رو، تعدادی از علما را در سال ۹۵۹ هـ به ریاست فقیه اباعبدالله محمد بن علی خروبی به مغرب اقصی فرستاد. این گروه حامل نامه سلطان عثمانی مبنی بر حفظ وحدت کلمه و تمایل به برقراری روابط بر ضد کفار بودند. (الصلاهی، ۱۹۷۷: ۱۲۶-۱۲۷) این گروه به دستاوردهای ملموسی در زمینه به رسمیت شناختن مشروعیت خلافت عثمانی دست نیافتند. از سوی دیگر سلطان سعدی به‌دنبال برتری و استقلال و عدم تبعیت از عثمانی بود. اما به صورت فرمالیستی بر منابر برای سلطان عثمانی دعا می‌کردند.

با این وجود هیئت ارسالی حاکم عثمانی توانستند پیرامون حدود و مناطق نفوذ میان ایالت الجزایر و دولت سعدیان مغرب توافق کردند. اما وقوع برخی رخدادها، باعث تنش دوباره در روابط دوجانبه و تشدید درگیری‌های میان طرفین شد. در این میان امیر ابوحنسون وطاسی امیر بادنس به شهر الجزیره پناهنده شد. او که عموی سلطان وطاسی احمد ابوالعباس بود. این مسئله امیر صالح رایس گماشته دولت عثمانی در الجزایر را واداشت تا در امور مغرب اقصی دخالت کند. این امر بهانه‌ای بیش نبود و هدف اصلی تکمیل پروژه نفوذ امپراتوری عثمانی در مغرب و رد حملات قبایل مغربی است. همچنین به‌دنبال یک هم‌پیمان ضد اسپانیا برای بازپس‌گیری وهران بودند. در سال ۱۵۵۳ م. امیر صالح رایس پاشای الجزایر به سلطان فاس نامه‌ای ارسال کرد و بدو گفت تا از کوه‌های ملویه-حداصل دو ایالت فاس و تلمسان- فراتر نرود. اما شریف سعدی این





هشدار را جدی نگرفت و امیر صالح رایس در دو حمله و یا همراهی برخی از قبایل مغربی توانست پایتخت آنجا را تصرف کند.

سرانجام صالح پاشا به همراه ابوحسون وطاسی در ۸ ژانویه ۱۵۵۴ م. وارد فاس شدند. با توجه به این موقعیت جدید که توازن قوا را تغییر داد، سلطان محمدالشیخ با پرتغالی‌ها تماس گرفت تا از او در برابر حملات صالح رایس حمایت کنند. محمدالشیخ از مشغولیت‌های حاکمان الجزایر استفاده کرد و به تلمسان حمله کرد و آنجا را به راحتی تصرف کرد. اما نیروهای سعدیان نتوانستند قلعه مهم المشور را فتح کنند. هنگامی که سلطان محمدالشیخ دریافت که نیروهای الجزایری به فرماندهی حسن پاشا بن خیرالدین به سوی این قلعه در حرکت هستند و از همراهی و مساعدت اسپانیایی‌ها ناامید شد، از تصرف قلعه المشور دست برداشت و در اوت ۱۵۵۷ م. و پیش از رسیدن نیروهای الجزایری به شهر، عقب‌نشینی کرد. (قاده دین، ۲۰۱۸: ۲۱۰) درگیری میان دو ایالت الجزایر و سعدیان در زمان حکومت سلطان عبدالله الغالب ادامه یافت. بنابراین حسن پاشا بن خیرالدین در سال ۱۵۵۸ م. حملات علیه مغرب را به راه انداخت. از سوی دیگر سلطان عبدالله الغالب به بهانه حمایت از قیام مردم تلمسان علیه عثمانی در سال ۱۹۵۶ م. به آنجا وارد شد. اما سلطان عثمانی در راستای کاهش تنش و اصلاح روابط طرفین و رسیدن به توافق مهم پایدار در زمینه مرزها ورود کرد.

در طول سه قرن حضور عثمانی‌ها در الجزایر، از هیچ تلاشی برای ساماندهی حملات در راستای بازپس‌گیری وهران از اسپانیا دریغ نکردند. اما نکته حائز اهمیت این است که نقش باب عالی در این دوره دوگانه است و پیوسته به دنبال تعیین مرزهای الجزایر و مغرب و کاهش تنش بودند. می‌توان گفت یکی از رخدادهای مهم میان دو گروه عثمانی‌ها و سعدیان در سال ۱۵۸۰ م/۹۸۷ هـ است که حدود مرزهای الجزایر و مغرب تعیین شد. (قاده دین، ۲۰۱۸: ۲۱۱)

### ۳. روابط دو کشور در عصر عثمانی در الجزایر و دولت علویان مغرب (۱۶۵۰-۱۸۳۰ م)

می‌توان گفت وضعیت این دوره مشابه دوره پیشین است و تا قرن هفدهم خط مرزی رودخانه ملویه به‌شمار می‌رفت. هنگامی که علویان در صحنه مغرب ظاهر شدند و پس از سیطره بر جنوب آنجا، از ضعف حکومت عثمانی در الجزایر استفاده کردند و به برخی از مناطق شرق وادی ملویه حمله کردند. از بهار ۱۶۵۰ م. حملات آنها به مناطق غربی الجزایر و قبایل داخلی تحت نفوذ پاشاهای الجزایر آغاز شد. هنگامی که محمد بن شریف بنیانگذار دولت علویان مغرب از ورود به شهر فاس ناامید شد، به سمت نواحی صحرا و شرق رفت و با برخی از قبایل عرب هم‌پیمان شد. حضور محمد بن شریف در تلمسان، براساس خواست مردم آنجا مبنی بر خلع پاشاهای عثمانی بود. در این میان برخی از قبایل بیعت خویش را با پاشاهای الجزایر شکستند و با بن شریف ارتباط برقرار کردند. اما پاشاها نیز به مقابله با این تحرکات پرداختند. بدین ترتیب پس از درگیری‌های مختلف بن شریف، اما تلمسان خارج و به سمت وجده رفت. در یک بازده زمانی کوتاه قبایل عرب دیگر با او همراهی نکردند. در این میان، پاشای شهر الجزیره پس از مشورت با باب عالی، اقدام به مذاکره با بن شریف کرد. از این رو، نامه‌ای همراه با دو فقیه عبدالله النفری و محمد بن علی الحضری المزغنائی به همراه دو نفر از اعضای دیوان



پاشایی برای مذاکره فرستاد و از شریف خواستند روابط دوستانه‌ای داشته باشد و از دخالت در امور تلمسان خودداری کند و حدود تاریخی یعنی همان رودخانه ملویه را به رسمیت بشناسد. نامه‌نگاری میان محمد بن شریف و پاشای الجزیره ادامه یافت و هر دو تن به روابط دوستانه و التزام به معاهدات دادند.

#### ۴. روابط دو کشور در دوران استعمار فرانسه تا استقلال الجزایر و مغرب (۱۸۳۰-۱۹۵۶/۱۹۶۲ م)

در جریان حمله فرانسه به الجزایر و به دنبال سقوط دولت مرکزی و درگیری و مقاومت پراکنده مردم الجزایر علیه فرانسویان، مغربی‌ها از این موقعیت استفاده کردند و از خط مرزی ملویه عبور کرده و به تلمسان رسیدند. اما تحت فشار نظامی و دیپلماتیک فرانسه عقب‌نشینی کردند و وادی تافنه را به‌عنوان خط مرزی تعیین کردند. بدین ترتیب با این تغییر خط مرزی از رودخانه ملویه به وادی تافنه، شهرهای وجده و غرسیف که پیش‌تر الجزایری بودند، به مغرب ملحق شدند. مقامات فرانسوی پس از سالها با دریافت رشوه‌های کلان، این مناطق را به مغربی‌ها واگذار کردند. یکی از مهم‌ترین اهداف استعمار فرانسه، جلوگیری از اقدامات امیرعبدالقادر برای عدم استفاده از خاک مغرب و محاصره وی بود. این مسئله برجسته‌ترین بند در توافقنامه‌های دوجانبه به‌شمار می‌رفت. توافقنامه مرزی «للا مغنیه یا لاله مغنیه» در ۱۸ مارس ۱۸۴۵ م/۹ ربیع الاول ۱۲۶۱ هـ. ق. میان مولای عبدالرحمن مغربی و لوئیس فلیپ اول فرانسه، این مسئله را تثبیت کرد. بدین ترتیب بخش‌های زیادی از سرزمین‌های تاریخی الجزایر به غرب واگذار شد. هدف فرانسویان، جلوگیری از همراهی مغربی‌ها با امیرعبدالقادر بود. (قاده دین، ۲۰۱۸: ۲۱۴)

مشهور است که ساکنان غرب الجزایر هنگامی که می‌خواستند با محی‌الدین بن مصطفی شیخ زاویه قادریه در قیطنه بیعت کنند تا به رهبری او علیه فرانسویان جهاد کنند. او به آنها توصیه کرد که سلطان مغرب را به عنوان خلیفه برگزینند؛ زیرا حکومت او نزدیکترین قدرت به دین اسلام در منطقه به‌شمار می‌رود. در سال ۱۸۳۰ م. و هنگامی که تصرف الجزایر از سوی استعمارگران فرانسوی به سرانجام رسید؛ سلطان مغرب به منطقه مکناس رفت و در آنجا گروهی از ساکنان تلمسان از او استقبال و حمایت کردند و خواستند تلمسان را به مغرب اقصی ملحق سازد تا در دست فرانسویان باقی نماند. هدف آنها ایجاد یک فضای دوجانبه بود که در یک سو سلطان مغرب حامی مقاومت مردم الجزایر و در سوی دیگر اشغالگران فرانسوی باشد. بنابراین سلطان مغرب پسر عمویش را به‌عنوان نماینده خویش به تلمسان فرستاد. این اقدام با واکنش تند مارشال کلوزیل فرانسوی روبرو شد.

روابط میان فرانسویان به‌ویژه پس از اشغال شهر وهران و سلطان مغربی شکننده گردید. سرانجام در سال ۱۸۴۴ م. به درگیری و «نبرد ایسلی» در نزدیکی شهر وجده انجامید. پیروزی نیروهای فرانسوی در این نبرد به عقد «معاهده طنجه» در ۱۰ سپتامبر ۱۸۴۴ م. منجر گردید که شامل ۸ بند و در بند ۵ به حدود مرزی که در عصر عثمانی تعیین شده بود، اذعان شد. (قاده دین، ۲۰۱۸: ۲۱۵) همچنین «معاهده للا مغنیه» میان فرانسه و مغرب در ۱۸ مارس ۱۸۴۵ م. حدود مرزی تعیین تکلیف نهایی شد. با این حال روابط دوجانبه اشغالگران فرانسه در الجزایر و مغرب با وجود قیام اولاد سید الشیخ و الشیخ



بوعمامه از سال ۱۸۶۴ تا ۱۹۰۸ تغییری نکرد. سرانجام قیام برخی از قبایل الجزایری همچون قبایل الجبهه سید، حمیان، بنی منقوب و عطیه و اولاد منصور بر ضد اشغالگران و اعلام تبعیت از مغرب، روابط دوجانبه را تیره و شکننده کرد. از سوی دیگر قیام قبایل مغربی پشت مرزهای رسمی و تلاش فرانسوی‌ها در واکنش به اقدامات تهاجمی آنها، قیام الشیخ بوعمامه، درگیری نیروهای فرانسوی را چند برابر کرد.

(در سال ۱۸۸۱ م) در سال ۱۸۹۲ م. وزیر خارجه فرانسه از فاس دیدن کرد. او به سلطان مغرب اصرار کرد تا در حدود مرزی و حمایت از قبایل الجزایر بازنگری نماید. روابط دوجانبه اشغالگران فرانسوی با مغرب، قبایل الجزایر را چندپاره کرد و به تدریج چالش‌های زیادی به ویژه پس از استقلال الجزایر برای دولت‌ها ایجاد کردند. سال‌های ۱۹۱۲-۱۸۷۳ م مصادف با حکومت‌های حسن اول، عبدالعزیز و مولای حفیظ است. این دوران در پرتو رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری، مغرب استقلال خود را حفظ می‌کند. اما در سال ۱۹۱۲ م پس از موافقتنامه‌های الجزیره (۱۹۰۶ م)، فرانسه بخش عظیمی از مغرب را اشغال می‌کند و از این سال به بعد مبارزه علنی مردم علیه سلطه فرانسه تحت رهبری عبدالکریم خطاب آغاز می‌گردد. در سال ۱۹۲۷ م، محمدبن یوسف (محمد پنجم) به تخت سلطنت می‌نشیند و به علت مخالفت با سلطه فرانسویان بدون اینکه خواهان گسستن کامل از فرانسه باشد تبدیل به یک چهره ملی می‌گردد که در آینده به پدر استقلال مغرب شهرت می‌یابد. فرانسه که حاضر به پذیرش استقلال مغرب نبود کوشید از برخی گروه‌ها علیه محمد پنجم استفاده نماید که در رأس آن‌ها الجلاوی بود. از این رو به خواسته هواداران الجلاوی که خواستار عزل محمد پنجم بودند جواب مثبت داد و محمدپنجم را به همراه خانواده‌اش به ماداگاسکار تبعید نمود. تبعید محمد پنجم نقش مثبتی در تحقق استقلال این کشور ایفا نمود و مردم خواستار بازگشت وی و اعلام استقلال کشور شدند. از طرفی قیام الجزایر علیه فرانسه عاملی در جهت تضعیف حضور فرانسه در مغرب گردید و فرانسه به منظور جلوگیری از سرایت این قیام بر تمامی منطقه و فشارهای مردمی در داخل به تدریج زمینه را برای پذیرش خواست عمومی مردم مغرب فراهم نمود.

در ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵ م محمد پنجم به کشور بازگشت و در ۳ مارس ۱۹۵۶ م فرانسه استقلال کشور مغرب را به رسمیت شناخت. پس از استقلال مغرب ملک محمد پنجم (تا مارس ۱۹۶۱ م)، ملک حسن دوم (تا ژوئیه ۱۹۹۹ م) بر تخت سلطنت می‌نشینند و از این پس تاکنون نیز ملک محمد ششم بر این کشور حکومت دارد. روابط الجزایر و مغرب از سال ۱۹۱۲ تا استقلال دو کشور به هم تنیده بود؛ زیرا هر دو ایالت‌های فرانسه قلمداد می‌شدند.



نقشه شماره ۴) نقشه مستعمرات کشورهای اروپایی در شمال افریقا- رنگ سبز استعمارفرانسه

۵. روابط الجزایر و مغرب پسا استقلال

همزمان با استقلال مغرب در سال ۱۹۵۶ م. علال الفاسی رهبر حزب استقلال مغرب، ایده تشکیل کشور مغرب اقصی تاریخی را مطرح کرد. این کشور از اقیانوس اطلس در غرب تا تلمسان، بشار و ادرار در شرق و از مدیترانه در شمال تا سنگال در جنوب امتداد دارد. این طرح مورد پذیرش بخش مهمی از نخبگان و نظام رسمی سیاسی مغربی قرار گرفت. اما این طرح زمینه‌ساز اختلافات اساسی میان الجزایر و مغرب گردید. به گونه‌ای که پس از استقلال الجزایر به درگیری‌های متعددی منجر شد. از جمله مهم‌ترین آنها جنگ الرمال است.



نقشه شماره ۵) نقشه مورد توجه علال الفاسی و حزب استقلال درباره مغرب اقصی تاریخی



تش بین دو کشور الجزایر و مغرب ریشه در مسئله مرزی دارد که از استعمار فرانسه به ارث رسیده است و منجر به رویارویی مسلحانه - جنگ الرمال در سال ۱۹۶۳ م- شد. دلیل اصلی آن مخالفت دیدگاه‌ها و واکنش‌ها دو کشور بود. مغرب به اصل حق تاریخی و الجزایر به اصل عدم نقض مرزهای موجود پایبند بودند. دو کشور پس از دخالت اتحادیه کشورهای عرب و سازمان وحدت آفریقا به آتش بس دست یافتند؛ اما این جنگ تأثیر عمیقی بر روابط دو کشور داشت. در سال ۱۹۷۵ م، با خروج نیروهای استعماری اسپانیا از منطقه صحرای غربی و الحاق آنها به مغرب، تنش‌ها مجدداً افزایش یافت و الجزایر حمایت خود را از «الجبهه الشعبیه لتحریر الساقیه الحمراء و وادی الذهب» معروف به «جبهه پولیساریو» اعلام کرد. این سازمان سیاسی نظامی در صحرای غربی در سال ۱۹۷۳ م. به عنوان یک گروه مقاومت علیه تسلط استعماری اسپانیا بر صحرای غربی و با هدف استقلال این منطقه ایجاد شد.

پولیساریو پس از خروج اسپانیا در سال ۱۹۷۶ م. از این منطقه و تقسیم آن بین مغرب و موریتانی به مخالفت با این دو کشور پرداخت. در این میان الجزایر نیز به مخالفت با این تصمیم مغرب پرداخت و به حمایت از جبهه پولیساریو پرداخت. سرانجام این امر منجر به بروز درگیری‌های مرزی بین الجزایر و مغرب در سال ۱۹۷۶ م. شد و به دنبال آن الجزایر تأسیس جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را در قلمرو این منطقه به رسمیت شناخت.

پس از سلسله انفجارها و عملیات توریستی در شهر مراکش در مغرب در سال ۱۹۹۴ م، مغرب، الجزایری‌ها را متهم به دخالت در آنها کرد. الجزایر نیز تصمیم گرفت مرزهای زمینی خود را با مغرب ببندد. می‌توان گفت این امر در واکنش به تصمیم حسن دوم پادشاه مغرب مبنی بر اعمال مقرراتی بر ویزای الجزایر برای ورود به خاک مغرب است. سرانجام و پس از کنش و واکنش‌های متقابل دو کشور، در سال ۲۰۱۷ م، بازگشت مغرب به سازمان وحدت آفریقا پس از خروج از آن در سال ۱۹۸۴ م، به دلیل به رسمیت شناختن جبهه پولیساریو، تغییر مثبتی در سیاست خارجی آفریقا ایجاد کرد. از آن زمان، دو کشور الجزایر و مغرب با حداقل روابط دیپلماتیک روبرو شده‌اند.<sup>۱</sup> پس از بررسی پیشینه تاریخی روابط الجزایر و مغرب، اکنون به بررسی دلایل قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور را بررسی خواهیم کرد.

### دلایل قطع روابط دیپلماتیک الجزایر و مغرب

می‌توان گفت این دومین بار است که روابط دیپلماتیک بین الجزایر و مغرب از زمان استقلال آنها قطع شده است (مغرب در ۱۹۵۶ م و الجزایر در ۱۹۶۲ م به استقلال دست یافتند). روابط دو کشور برای نخستین بار با تصمیم مغرب در سال ۱۹۷۶ م. قطع شد.<sup>۲</sup> در مقابل الجزایر تصمیم خود برای قطع روابط دیپلماتیک را با ادامه مغرب برای اتخاذ سیاست‌های خصمانه در برابر آن توجیه کرد.<sup>۳</sup>

با اشاره به تعدادی از مسائل و تحولات، می‌توان گفت مهمترین دلایل قطع روابط دیپلماتیک الجزایر و مغرب عبارتند از:

- ۱- در ژانویه ۲۰۲۰ م، پارلمان مغرب به دو قانون رأی داد و سرانجام تصویب شد؛ یکی از آنها با هدف ایجاد یک حوزه قضایی مغرب ویژه مناطق دریایی است و دیگری ایجاد منطقه اقتصادی منحصر به فرد در ۲۰۰ مایل دریایی

سواحل مغرب را پیش بینی می‌کند.<sup>۴</sup> این امر باعث خشم الجزایر و جبهه پولیساریو شد. بدین ترتیب مورد دوم را به شدت محکوم کردند و آن‌را به مثابه الحاق منابع آبی مورد مناقشه جمهوری صحرا به آبهای سرزمینی مغرب تلقی کردند. درحالی که مغرب تعیین مرزهای دریایی را تصمیمی مستقل می‌دانست.<sup>۵</sup> همچنین آبهای سرزمینی برای آنها امتداد طبیعی اصل تمامیت ارضی مغرب به‌شمار می‌رود.

۲- در نوامبر ۲۰۲۰ م، مغرب در پاسخ به تهاجم عناصر مسلح جبهه پولیساریو، در در منطقه الکرکرات (منطقه حائل بین صحرای غربی و موریتانی) مداخله نظامی کرد. اقدامی که جبهه پولیساریو و پشت سر آن الجزایر، آن‌را نقض آتش بس سال ۱۹۹۱ م. که تحت حمایت سازمان ملل متحد پس از شانزده سال درگیری مسلحانه بین مغرب و پولیساریو امضا شد، دانستند.<sup>۶</sup>

۳- الجزایر سفیر خود در رباط را در پاسخ به اظهارات سفیر مغرب در سازمان ملل متحد، در جلسه گروه غیرمتعهدها در ۱۳ و ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۱ م، برای «استقلال منطقه قبایلی» الجزایر، به الجزایر فرا خواند. سپس وزیر امور خارجه الجزایر بار دیگر از حمایت کشورش از حق صحرای غربی در تعیین سرنوشت خود خبر داد. این امر بار دیگر باعث تنش در روابط دو کشور گردید. این دومین بار بود که مغرب به طور رسمی حمایت خود را از خواسته‌های جدایی طلبانه جنبش استقلال طلبانه منطقه قبایلی موسوم به «MAK»، که الجزایر آن‌را به‌عنوان یک سازمان تروریستی تلقی می‌کرد، اعلام کرد.<sup>۷</sup> بنابراین الجزایر این گروه را متهم به ارتباط با مغرب و اسرائیل می‌کند.

۴- الجزایر، مغرب را متهم کرد که از برنامه «پگاسوس» (Pegasus) اسرائیل برای جاسوسی از مقامات الجزایری استفاده کرده است. پگاسوس که یک بدافزار ساخت شرکت اسرائیلیان اس او است؛ برای جاسوسی به نهادهای امنیتی، پلیس و ارتش‌های کشورهای مختلف فروخته شده است. از این‌رو، وزارت امور خارجه الجزایر با صدور بیانیه‌ای اظهار داشت: «نگرانی عمیق الجزایر پس از آنکه مشخص شد مقامات برخی از کشورها، به‌ویژه مغرب، از برنامه جاسوسی گسترده‌ای به نام پگاسوس علیه مقامات و شهروندان الجزایری استفاده کرده‌اند.»<sup>۸</sup> از سوی دیگر و همزمان رسانه‌های فرانسوی یک اتهام از سوی فرانسوی منتشر کردند مبنی بر اینکه مغرب از این بدافزار برای جاسوسی از مقامات فرانسوی استفاده کرده است. اما در مقابل مغرب این اتهامات را قاطعانه رد کرد.

۵- امتناع مغرب از حمایت از تلاش‌های دیپلماتیک الجزایر برای جلوگیری از پیوستن اسرائیل به اتحادیه آفریقا به-عنوان عضو ناظر، تنش را بار دیگر به عرصه منطقه شمال آفریقا آورد. علاوه بر این یانیر لاپید وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی در سفر خود به رباط، در ۱۱ آگوست ۲۰۲۱ م. اظهارات جنجالی و تنش آفرین بیان کرد. اظهارات او، خشم الجزایر را برانگیخت. یانیر لاپید نگرانی اسرائیل و مغرب را در زمینه در نقش الجزایر در منطقه، نزدیک شدن آن به ایران و ایجاد کمپینی علیه پذیرش رژیم صهیونیستی به‌عنوان ناظر اتحادیه آفریقا، را اعلام کرد.<sup>۹</sup>

۶- الجزایر، مغرب را متهم کرد که در آتش‌سوزی‌هایی که در اواسط آگوست ۲۰۲۱ م. شمال این کشور را فرا گرفت، دست داشته است. الجزایر بر این باور است که این آتش‌سوزی‌ها، به‌ویژه در منطقه قبایلی، یکی از اقدامات

گروه‌های تروریستی است، که مغرب از آنها را حمایت می‌کند. بنابراین شورای عالی امنیت الجزایر تصمیم گرفته بود: «نظارت امنیتی بر مرزهای غربی را تشدید کند.»<sup>۱۰</sup>

## واکنش‌های بین‌المللی

در حالی که مغرب شاهد همسویی و یکپارچگی داخلی نیروهای سیاسی در این زمینه است؛ و به صورت یکپارچه این تصمیم را ادامه خصومت الجزایر با مغرب توصیف کردند؛ اما تصمیم الجزایر مبنی بر قطع روابط با مغرب تنها با واکنش و انتقاد جریان موسوم به «حرکه مجتمع السلم» در الجزایر قرار گرفت و آن را «یک تصمیم عجولانه» توصیف کرد.<sup>۱۱</sup> آن‌ها به صراحت اعلام کردند که دولت باید با شرکای سیاسی اعم از موافق و مخالف مشورت می‌کرد.

درباره واکنش‌های کشورهای منطقه و در عرصه بین‌المللی، می‌توان گفت آنها فقط به صدور بیانیه ابراز تأسف بکنده کردند و خواستار گفتگو طرفین شدند.<sup>۱۲</sup> به استثنای ایران، که از طریق سفیر خود در الجزایر، اعلام کرد: «دلایل که الجزایر را وادار به قطع روابط دیپلماتیک خود با مغرب کرد؛ مواردی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند و صرفاً یک تصمیم عجولانه در واکنش به عادی‌سازی روابط میان مغرب و اسرائیل نیست.»<sup>۱۳</sup>

در این میان اتحادیه اروپا که منافع بسیاری در منطقه دارد و برخی از کشورهای آن به تأمین گاز الجزایر از مغرب وابسته هستند؛ اما درباره وخامت روابط بین دو کشور و یا اقدامات ملموس برای محدود کردن پیامدهای آن، موضع‌گیری روشنی نشان نداد. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که این امر بیانگر عادت و سازگاری با این نوع اختلافات مزمن بین دو کشور الجزایر و مغرب از سوی اتحادیه اروپا است.

## پیامدهای منطقه‌ای

علاوه بر این، قطع روابط میان الجزایر و مغرب به تشدید وضعیت تنش و شکاف بین دو کشور عربی بزرگ در منطقه کمک کرد که هر دو از چالش‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی رنج می‌برند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود این روند به پاره‌ای از چالش‌ها و پیامدها منجر گردد؛ از جمله:

۱- تشدید رقابت منطقه‌ای بین دو کشور، از جمله مسابقه تسلیحاتی که در حال حاضر بین آنها در جریان است. می‌توان گفت آنچه به این رقابت دامن می‌زند، تصمیم قطع روابط دیپلماتیک نیست؛ بلکه زمینه‌هایی است که به آن منجر شده است. در این میان عادی‌سازی مغرب و اسرائیل در اولویت قرار دارد. اظهارات پیش‌گفته یانیر لاپید وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی این نکته را تأیید می‌کند که حضور اسرائیل در منطقه نمی‌تواند تأثیر مثبتی بر روابط دو کشور و به طور کلی بین کشورهای عربی بگذارد؛ زیرا اسرائیل به دنبال تثبیت و تقویت جایگاه خویش در منطقه و در مقابل ایران است.

۲- تداوم حل نشدنی موضوع صحرای غربی، که مغرب -چه در سطح حاکمیت و چه در سطح مردم- بر آن تاکید دارد که بخشی جدایی ناپذیر از قلمرو ملی مغرب به‌شمار می‌رود. در حالی که الجزایر آن را تابع اصول سیاست خارجی خود و یک موضوع بین‌المللی در دستور کار سازمان ملل متحد می‌داند. این سرسختی و رقابت بین الجزایر و مغرب را برای دستیابی به دستاوردها در منطقه تقویت می‌کند؛ اما از طریق سیاست ائتلاف و هم‌پیمانی با نیروهای فرامنطقه‌ای همچون اسرائیل، عربستان سعودی و ایالات متحده.

۳- می‌توان گفت این روند تنش‌زا به تضعیف پروژه‌های مشترک همکاری اقتصادی بین دو کشور می‌انجامد؛ به‌عنوان مثال: پس از اعلام الجزایر در آوریل ۲۰۲۱ م. مبنی بر خروج از توافقنامه همکاری با مغرب در سال ۱۹۷۲ م. به منظور سرمایه‌گذاری گاز منطقه جیلات ۱۴ واقع در جنوب غربی الجزایر و امضای تفاهم‌نامه با کنسرسیومی از شرکت‌های چینی، در مارس ۲۰۲۱ م. می‌توان اشاره کرد.<sup>۱۵</sup>

۴- الجزایر تمایل ندارد قرارداد بهره‌برداری از خط لوله گاز اروپایی - مغربی (الجزایر و مغرب) را که از الجزایر به اروپا از طریق مغرب امتداد دارد و گاز الجزایر را به اروپا تأمین می‌کند، تمدید نکند. این بدان معناست که مغرب از امتیاز تحصیل هزینه‌های ترانزیت در قالب گاز طبیعی محروم می‌شود. وزارت انرژی و معادن الجزایر، دو روز پس از اعلام قطع روابط دیپلماتیک، تأیید کرد که همه گازهای طبیعی به اسپانیا از طریق خط میدگاز (Medgaz) انجام می‌شود.<sup>۱۶</sup> خط لوله انتقال گاز طبیعی به طول ۷۵۷ کیلومتر است، که از شهر حاسی الرمل، الجزایر آغاز شده و در آلمریا، اسپانیا پایان می‌یابد. ظرفیت انتقال گاز طبیعی این خط لوله روزانه معادل ۲۰ میلیون متر مکعب می‌باشد. الجزایر و اسپانیا را مستقیماً از طریق دریای مدیترانه متصل می‌کند. اگرچه هیچ اطلاعات رسمی درباره ضرر و زیان اقتصاد مغرب در نتیجه این تصمیم منتشر نشده است.<sup>۱۷</sup> اما این امر به منابع گاز طبیعی مغرب آسیب می‌رساند.





(نقشه شماره ۶) خط لوله مدگاز (Medgaz)

### سناریوهای پس از قطع روابط دیپلماتیک بین الجزایر و مغرب

در زمینه سناریوها و چشم‌اندازهای مطرح پس از قطع روابط فی مابین می‌توان گفت؛ انتظار اولیه تحلیل‌گران این است که الجزایر به دلیل ملاحظات مربوط به چشم‌انداز خویش، گامی برای قطع روابط با مغرب همچون گذشته بردارد. این را می‌توان در مسئله قطع روابط دیپلماتیک و حفظ روابط کنسولی با مغرب مشاهده کرد. هرچند این اقدام الجزایر یک حرکت دیپلماتیک یک جانبه محسوب می‌شود. اما در مقابل مغرب نیز به همه مواردی که در الجزایر به آن اشاره کرد و مغرب را متهم نموده است، پاسخی درخور و کامل با جزئیات نداد. مهم‌ترین مسئله‌ای که مغرب بدان پاسخ نداد اتهام جاسوسی مغرب از طریق بدافزار پگاسوس است. این مهم‌ترین اتهام به‌شمار می‌رود که پیش‌تر الجزایر بدان اشاره نکرده بود.

نکته بسیار مهم دیگر حمایت مغرب از گروه‌هایی که الجزایر آنها را تروریسم می‌خواند و در مناطق قبایلی یا بیرون از الجزایر فعالیت جدایی طلبانه انجام می‌دهند. سرانجام آتش سوزی در جنگل‌های الجزایر و اتهام این کشور به مغرب مبنی بر دست داشتن در قضیه، نیز بی‌پاسخ مانده است. مغرب در مقابل یک رویکردی آرام و بدون هیاهوی رسانه‌ای-تاکنون- پیروی کرده است. می‌توان گفت این رویکرد تحمیلی از سوی بازیگران فرامنطقه‌ای بر مغرب است. به گونه‌ای که سعد الدین العثماني نخست‌وزیر مغرب با همان رویکرد آرامشی عنوان کرد که برقراری دوباره روابط دو کشور امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و حتی عنوان کرد که به دنبال فعال سازی روابط است.

باتوجه به نظر کارشناسان مسائل منطقه و براساس پیشینه تاریخی قطع روابط دو کشور، روابط همچون گذشته برقرار می‌شود. آن‌ها معتقدند که قطع روابط در ۲۰۲۱ همانند قطع رسمی روابط در سال ۱۹۷۶ است که در سال ۱۹۸۸ م. با نقش آفرینی عربستان سعودی، دوباره روابط برقرار شد. اما نکته اصلی و تنش‌زا در قطع روابط کنونی، روابط مغرب با اسرائیل و در پی آن حضور وزیر امور خارجه اسرائیل در آنجا و اتهام جاسوسی از طریق بدافزار اسرائیلی پگاسوس است. همچنین اسرائیل در خاک مغرب، اتهاماتی علیه الجزایر به ویژه ارتباط با ایران و اینکه اقدامات الجزایر در منطقه تنش‌زا است. الجزایر اقدامات مغرب را به مثابه حمله اسرائیل به یک کشور عربی از سرزمین همسایه می‌پندارد.

نکته دیگر که باید در چشم انداز روابط دو کشور مشاهده کرد این است که الجزایر این بار مغرب را متهم به حمایت از دو سازمان تروریستی به نام «ماک» و «رشاد» می‌کند و معتقد است که آنها با حمایت مغرب در الجزایر جنایاتی انجام داده‌اند. همچنین الجزایر، مغرب را در نقش آفرینی در توقف فدراسیون مغرب و تعلیق فعالیت‌های آن از سال ۱۹۹۵ با تصمیم یکجانبه و بدون هیچ گونه مشورت با هیچ طرفی تاکید کرد. مغرب صرفاً به این پاسخ بسنده کرد که این اتحادیه همچنان باقی خواهد ماند و شریک مردم الجزایر، و با تمام وجود و مسئولیت به کار با آن ادامه می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

رخدادهای پی‌درپی تاریخی، اختلافات مرزی و وضعیت منطقه‌ای، همچون دهه‌های گذشته، بر ماهیت روابط مغرب و الجزایر، حاکم خواهد بود. اما ادامه تنش و خصومت بین آنها نیز اجتناب‌ناپذیر نیست. اما روشن است دو کشور همسایه دارای منافع بزرگی هستند و مشترکات کمی ندارند. از این رو می‌توانند روابط مثبت بیشتری را آغاز کرده و بر اساس آن توسعه دهند. اما رسیدن به این نقطه، مستلزم کاهش زمینه‌های تنش‌زا مرزی، درون مرزی و فرامرزی است که منجر به قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور شد. شاید هدف موقت همزیستی و ثبات یا عادی سازی نسبی روابط با وجود تفاوت‌ها ممکن باشد. حل اختلافات مستلزم تغییر اساسی در رویکرد دو کشور نسبت به برخی از موضوعات فوق است، بر اساس یک انتخاب استراتژیک که روابط دو کشور را بر سر این موضوعات بحث برانگیز مطلوب می‌کند و موقعیت هر کشور در مورد این اختلافات را تابع روابط می‌داند. بین دو کشور و مردم برادر.

نکته نخست: مغرب و الجزایر هر یک نگران ماهیت‌های نظام‌های یکدیگر هستند و آن‌را چالش‌های فراروی خود می‌دانند. نکته دوم: به دلیل نیازهای اجتناب‌ناپذیر و ضروری به ویژه مغرب به عبور لوله‌های گاز از این کشور، روابط دوباره برقرار خواهد شد.

نکته سوم: حضور بازیگران فرامنطقه‌ای برای تعدیل و نقش آفرینی و وساطت.

نکته چهارم: به نظر می‌رسد که انباشت پرونده‌ها و مسائل گذشته، منجر به تشدید بی‌سابقه روابط الجزیره و رباط شده است و مسئله را پیچیده کرده است.

نکته پنجم: تشکیل محور مغرب-اسرائیل-آمریکا- عربستان سعودی و در مقابل الجزایر-ایران-ترکیه نیز بر این پیچیدگی افزوده است.

### منابع بخش مقدمه (مترجم)

ابن الاحمر (۲۰۰۱). تاریخ الدوله الزیانیه، تحقیق: هانی سلامه، بورسعيد: مكتبة الثقافیه الدینیة.  
ابن الخطیب، لسان الدین (۱۳۲۹). الحلل الموشیه فی الاخبار المراكشیه، تحقیق: البشیر الفورتی، تونس: مطبعة التقدم الاسلامیه، ط ۱.

بركات، ابراهیم (۱۹۷۹). المغرب عبر التاريخ، الدارالبيضاء: دارالرشاد، ط ۱.

الصلابی، علی محمد (۲۰۰۹). صفحات مشرقه من التاريخ الاسلامی، القاهرة: دار ابن حزم.

\_\_\_\_\_ (۱۹۷۷). الدوله العثمانیه عوامل النهضه و اسباب السقوط، بیروت: مكتبة حسن العصریه.

قاده دین (۲۰۱۸). الحدود الجزائریه المغریبه عبر التاريخ، عصور الجدیده، المجلد ۷، العدد ۲۷.

### پی نوشتها

۱. North ۲. Abdul Razzaq bin Abdullah, "Timeline of Turbulent Algerian-Moroccan Relations: ۱۹۶۳ African Countries Experiencing Recurring Souring of Ties since", Anadolu Agency, ۱۹۶۳

hu٦DqE٣, at: <https://bit.ly/٢٠٢١/٨/٢٨>, accessed on ٢٠٢١/٨/٢٦

۲. عادل نجدی و عثمان لحيانی، "قطیعة الجزائر والمغرب: خسارة مشتركة سياسياً وشعبياً"، العربي الجديد، ٢٠٢١/٨/٢٦، شوهده في: <https://bit.ly/3mU8Npc>.

۳. الجزائر تقطع علاقاتها مع المغرب على خلفية أعماله العدائية"، وكالة الأنباء الجزائرية، ٢٠٢١/٨/٢٤، شوهده في: <https://bit.ly/3kAZtUs>، في: ٢٠٢١/٨/٢٨.

۴. برلمان المغرب يصادق على مشروع قانون لترسيم الحدود البحرية"، عربي ٢١، ٢٠٢٠/١/٢٢، شوهده في: <https://bit.ly/38hkZb6>.

۵. البرلمان المغربي يصادق على ترسيم حدود يشمل المجال البحري للصحراء الغربية"، فرانس ٢٤، ٢٠٢٠/١/٢٢، شوهده في: <https://bit.ly/3zqJHlm>، في: ٢٠٢١/٨/٢٦.

۶. پیرامون بحران الكركرات، ينظر: "أزمة الكركرات وسيناريوهات مستقبل قضية الصحراء"، تقييم حالة، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات، ٢٠٢٠/١٢/٧، شوهده في: ٢٠٢١/٨/٢٦، في: <https://bit.ly/3zDvGkr>.

۷. عادل نجدی، "المغرب يأسف لقرار الجزائر قطع العلاقات الدبلوماسية: غير مبرر تماماً"، العربي الجديد، ٢٠٢١/٨/٢٥، شوهده في: <https://bit.ly/3znJ2RC>، في: ٢٠٢١/٨/٢٥.

۸. لعمامرة يستنكر تجسس المغرب على مواطنين ومسؤولين جزائريين"، وكالة الأنباء الجزائرية، ۲۰۲۱/۸/۲۴، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://bit.ly/3sWh2SP> :
۹. محمد لديد، "وزير خارجية إسرائيل: تقارب الجزائر وإيران مقلق.. والعلاقات مع المغرب مربحة"، هسبريس، ۲۰۲۱/۸/۱۲، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://bit.ly/3sUPZXQ> :
۱۰. تبون يتأس اجتماعاً استثنائياً للمجلس الأعلى للأمن"، وكالة الأنباء الجزائرية، ۲۰۲۱/۸/۱۸، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://bit.ly/3mMiZ3j> :
۱۱. مقري: قرار قطع العلاقات مع المغرب متسرع"، الخبر، ۲۰۲۱/۸/۲۶، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۷، في <https://bit.ly/3t6665j> :
۱۲. نگاه كنيد به: ميشال غندور، "المغرب والجزائر.. الخارجية الأميركية توضح أهمية تحسين العلاقات"، الحرة، ۲۰۲۱/۸/۲۵، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://arbne.ws/3ztjJgW> :: "فرنسا تدعو إلى الحوار بعد إعلان الجزائر قطع علاقاتها مع المغرب"، آر تيبالعربية، ۲۰۲۱/۸/۲۵، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://bit.ly/3BjQiyp> :: "دعوات عربية ودولية للمتهدئة بين الجزائر والمغرب"، الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۸/۲۶، العدد ۱۵۶۱۲، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://bit.ly/3sRU3Z6> :
۱۳. لإيران رأىها في أسباب قطع الجزائر علاقاتها مع المغرب"، آر تي بالعربية، ۲۰۲۱/۸/۲۷، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۸، في <https://bit.ly/2WvxBZM> :
۱۴. بعد تنكرها لاتفاقية تعاون مع المغرب.. استغلال منجم الحديد بجييلات في تندوف"، أنفاس بريس، ۲۰۲۱/۴/۳، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۷، في <https://bit.ly/3BgKpCf> :
۱۵. وكالة الأنباء الجزائرية، "استغلال منجم غار جييلات: التوقيع على مذكرة تفاهم بين فيرال وشركات صينية"، يوتيوب، ۲۰۲۱/۳/۳۰، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۷، في <https://bit.ly/3mCTe5f> :
۱۶. عرقاب: جميع إمدادات الغاز الطبيعي من الجزائر إلى إسبانيا ستتم عبر أنبوب 'ميدغاز'، وكالة الأنباء الجزائرية، ۲۰۲۱/۸/۲۶، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۷، في <https://bit.ly/3kxyetY> :
۱۷. جدل خط الغاز الجزائري.. من الخاسر الأكبر في معركة التصريحات المتضاربة؟"، تي آر تي عربي، ۲۰۲۱/۸/۲۷، شوهد في ۲۰۲۱/۸/۲۷، في <https://bit.ly/3t82D6h> :